

الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم، دانایی ده که از راه نیافتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم، دستگیر که دستاویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم

زنگ تفریح را که زنجره زد، باز هم در کلاس قوقا شد. هر یک از بچه ها به سوی رفت و معلم دوباره تنها شد

یاد دارم در ایام طفولیت مطعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر رحمة الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مسح عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته

آب این روح مزاب امید و زندگی، تازه نفس زلال و نیرومند با گامهای استوار و امیدوار شتابان می رفت تا خود را به دهان خشک زمین و نگاه های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند

من به هیچ وجه قبول نمیکنم حرف ها و تهلیل های کسانی را که گاهی در برخی از مطبوعات یا رسانه ها از انحراف نسل جوان سخن می گویند اینطور نیست اگر گاهی اشتباه و خطای از آن ها سر بزند، با توجه به دل پاک و نورانی جوان این اشتباه کاملاً قابل جبران است. اینها چرا سلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی بینند

اگر نیروی جوانی و شادابی و چالاکی این دوره را با تحمل تفکر و بصیرت همراه کنیم و به شکوفایی خواهیم رسید. تمیزی و پاکیزگی آراستگی و پاکدلی ما را از زیبایی های جهان پرشکوه الهی همراه و همسایه میکند

مادر بزرگ درباره حیاط گلهای باغچه با نوه اش در حیات خانه گفتگو می کرد

عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند زیستن و زندگی زیبا تنها همان فرست هایی است که با رفتارهای زیبا و کارهای بزرگ می گزرند. می گویند اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد سنگ مزارها را خواند و به هیبت فرو رفت زیرا مدت حیاط صاحبان قبور بر روی سنگ ها حک شده بود هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی کرد

هجره ای ساده نصیب او شد. فضای آن بیش از شش متر مربع نبود؛ گلیم کهنه و ساده آن را پوشانده بود. هجره ای که برای محمد تقی از همه دنیا بزرگتر بود